

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۱۶ سپتمبر ۲۰۱۹

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های

"جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

۱۵

۳ - مسأله قتل خرم:

مسأله قتل "خرم" وزیر پلان "جمهوری داوود" هر چند به مثابه یک قضیه پولیسی کهنه که پولیس آن دوره با بی کفایتی بی ماندی نه به منظور یافتن قاتل و انگیزه های آن بلکه به منظور تظاهر قدرت، ارضای "داوود" و به کجراهه کشاندن جریان تحقیق، بعد از دستگیری "مرجان" دوسیه را خاتمه یافته اعلان نمود، نمی تواند زیاد مورد توجه قرار گیرد، اما به خاطر این که اولاً طی این بررسی یک بار دیگر دروغگوئی "جناب" صدراعظم را به اثبات رسانیده باشم و در ثانی انگیزه های پشت پرده آن عمل را بازگشائی نمایم، توجه تان را به آن قضیه جلب می نمایم، اما قبل از آغاز لازم می دانم تا اندکی با اتکای اسناد دست داشته به قضیه روشنی بیندازم:

"دستگیر پنجشیری" یکی از اعضای بنیانگذار (حدخا) و اولین وزیر معارف بعد از حاکمیت (حدخا) و یکی از مقامات خاین و جنایتکار که باید در پیشگاه تاریخ پاسخگو باشد، ضمن توضیح شرایط و پروسه وحدت دوباره جناح خلق و جناح پرچم در سال (۱۳۵۶) که در واقع آخرین تدارک روسیه به خاطر نابودی رژیم "داوود" بود چنین می نگارد: صفحه (۵۱) جلد دوم - ظهور و زوال (حدخا)

"خلاصه ترکیب مقامهای رهبری کننده حزب واحد دیموکراتیک خلق افغانستان در سال (۱۹۷۸) و در آستانه قیام مسلحانه هفتم ثور (۱۳۵۷) از این قرار بود:

- ۱ - "نور محمد تره کی" منشی عمومی کمیته مرکزی (حدخا) و عضو بیروی سیاسی
- ۲ - "ببرک کارمل" عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی (حدخا)
- ۳ - "داکتر شاه ولی" عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی (حدخا)
- ۴ - "نور احمد نور" عضوی بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی (حدخا)
- ۵ - "غلام دستگیر پنجشیری" عضوی بیروی سیاسی کمیته مرکزی (حدخا)
- ۶ - "سلطان علی کشتمند" عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی (حدخا)

۷ - داکتر صالح محمد زیری عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی (حدخا)

۸ - "سلیمان لایق" عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی (حدخا)

۹ - "کریم میثاق" عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی (حدخا)

۱۰ - "بارق شفیع" عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی (حدخا)

شماره های ۱ - ۳ - ۵ - ۷ - ۹ - این فهرست به فراکسیون "خلق" و شماره های ۲ - ۴ - ۶ - ۸ - ۱۰ - بسته به فراکسیون "پرچم" می باشد. مأخذ را نویسنده کتاب، سند کنفرانس وحدت منعقد (۱۲) سرطان (۱۳۵۶) مطابق (۳) جولای (۱۹۷۷) می نویسد.

در صفحه (۵۵) همان کتاب می خوانیم:

"یکی از تحرکات خودسرانه "حفیظ الله امین" ترور "علی احمد خرم" وزیر پلان حکومت سردار محمد داوود به تاریخ (۲۵ عقرب ۱۳۵۶) بود" - یعنی بعد از کنفرانس وحدت - صاحب این قلم "نقشه ترور" علی احمد خرم" تا جایی که تحقیقات کمیسیون کنترل در ولایت کندوز آشکار ساخت توسط "حفیظ الله امین" طرح گردیده بود..."

در صفحه (۵۶) همان کتاب در جلد دوم چنین ادامه می یابد:

"حوادث قیام ثور نظریه ها و نتیجه گیریهای هیأت اعزامی دفتر سیاسی را به وضوح کامل به اثبات رسانید، زیرا اولین اقدام "امین" در همان فردای تشکیل حکومت جمهوری دیموکراتیک افغانستان، پذیرفتن زندانیان حادثه ترور "خرم" از جمله آزادکردن و برخوردار ساختن شخصی به نام شینواری از مساعدتهای مادی دولت نو بنیاد بود ... هنگامی که (حدخا) این توطئه تحریک آمیز "حفیظ الله امین" را توسط کمیسیون کنترل کشف کرد، بیدرنگ موضوع اخراج "امین" از کمیته مرکزی و در درجه اول سلب مسئولیت و سبکدوشی او از رهبری سازمان مخفی نظامی مطرح بحث قرار گرفت. طرح مصوبه سبکدوشی او از رهبری سازمان مخفی نظامی و اخراج او از کمیته مرکزی حتی در یکی از جلسه های دفتر سیاسی توسط کریم میثاق نوشته شد، اما تره کی و ببرک کارمل مانع صدور مصوبه گردیدند."

اکنون می بینیم که "جناب" صدراعظم این قضیه را چگونه تحریر نموده است:

در صفحه (۳۱۵) جلد اول و دوم (یادداشتهای سیاسی و رویداد های تاریخی) نوشته کشتمند می خوانیم:

"... چندی بعد، علی احمد خرم وزیر پلان در حکومت محمد داود [محمد داوود]، در روز روشن ربوده و کشته شد. او در حالی که با یک هیأت [هیأت] اقتصادی جاپان مشغول مذاکره بود، در برابر دیدگان کارمندان آن وزارت و در یکی از مزدهم ترین [مزدحم ترین] و مطمئن ترین نقاط شهر، در چند قدمی ارگ، مقر ریاست جمهوری به وسیله مرد مسلحی وادار گردید که با او سه منزل پائین بیاید. تروریست که بعد ها به اسم (مرجان) شناخته شد، علی احمد خرم را پس از لحظاتی در روی سرک و در کنار موترش با ضرب چند گلوله از پا درآورد و خود پا به فرار گذاشت. منشا این کشتارها به نیروهای راست افراطی می پیوست." - تأکید و نشانی نمودن اغلاط جناب کشتمند از صاحب این قلم است -

خواننده عزیز، حتماً تا اینجا متوجه شده اید که غرض از آوردن این نقل های قول طولانی چه بوده است و به هیچ صورت نمی تواند حمایت از اخوان که در آن زمان به مثابه چماق "بوتو" در خدمت استخبارات کشور پاکستان قرار داشته و مثل همیشه از هیچ گونه خیانت و جنایتی در حق مردم ما دریغ نمی کرد، بلکه هدف از آوردن آن نقل های قول در قدم اول ارائه یک سند آشکار از دروغگوئی "جناب" صدراعظم می باشد.

آخر چطور می تواند امکان داشته باشد که هر دو نفر عضو یک کمیته (بیروی سیاسی) در یک نهاد باشند و در آن کمیته بعد از غور کامل (آنطوری که شخص مفتش خود بر آن ادغان داشته و تذکر داده که تمام اسناد تا دستگیری

رهبری حزب در (۵) ثور (۱۳۵۷) نزد سلیمان لایق محفوظ بود) و تشخیص هویت قاتل و محرک اصلی آن "حفیظ الله امین" و تصویب اخراج وی به اکثریت آراء (بیروی سیاسی)، باز هم (۲۵) سال بعد از جنایت با علم بر این که یک عضو دیگر (بیروی سیاسی) آن قضیه درونی را افشاء کرده هنوز هم به دروغ خود ادامه داده آن را به (راست افراطی) نسبت دهد! ؟

مگر نه این است که در آغاز این مقال ضمن ردیف کردن صفات (۷۶) گانه یک پرچمی ناب "دروغگوئی" را در آن میان یافتیم؟ دومین شخصیت حزبی پرچم بعد از "ببرک" باید مثل او دروغ بنویسد. اینها که در تاریخ نویسی هیچ گاهی صداقت نداشته اند حتی در واقعه نگاری نیز از صداقت بوی نبرده به دروغگوئی ادامه می دهند، امید با درک این مطلب، قضاوت نسبت به مجموع کتاب برای خواننده این مختصر ساده تر گردیده باشد و اما این که چرا بعد از گذشت بیشتر از ربع قرن باز هم دروغ می گوید، برمی گردد به روابط و نظریکه روسها با "جناب" صدراعظم داشتند و دارند (بعداً به تفصیل به آن خواهم پرداخت) "جناب" صدراعظم نمی تواند بنویسد که حرکت "امین" به مشوره و دستور روسها به مثابه (پیام مرگ برای "داوود" برای آخرین بار) بود و فقط بدین لحاظ بود که حتا "ببرک کارمل" دشمن خونی "امین" از تطبیق فیصله جلوگیری نمود ورنه چه موقعیتی بهتر از این می توانست برای "ببرک" به خاطر نابودی "امین" برایش میسر گردد؟

پیام مرگ قتل "خرم" در عین حال می توانست از بسا جهات دیگر نیز برای روسها کارائی داشته باشد، نخست آن که روسها می خواستند با این عمل به علاوه آنکه یکتا از فعالترین و تا حدودی متعهدترین فرد به "داوود" و در تقابل با پلانهای مطروحه روسها از میان برداشته شود، "داوود" را نیز از قدرت روزافزون "اخوان" و عدم صداقت غرب به هراس انداخته وابستگی وی را نسبت به شوروی بیشتر سازند.

در ثانی با این قتل سیاسی روسها، به غرب به صورت مستقیم فهماندند که خلاف "ظاهر"، دولت "داوود" سخت فرسوده و ناتوان بوده، بازپرداخت قروض آنها را هیچ گونه ضمانتی در میان نیست.

ثالثاً روسها با شناخت دقیقی که از نقش (حدخا) به ویژه پرچمها در وزارت داخله و استخبارات "داوود" داشتند بخوبی می دانستند که در نهایت قادر خواهند بود قتل را به گروه های اخوانی نسبت داده از آن طریق موقعیت افراد شان را در نهاد های متذکره تحکیم بخشند، چنانچه حین فاجعه ثور استخبارات رژیم در کل در اختیار پرچمی ها قرار داشت.

اما نتیجه عملی اگر در رابطه با موقعیت پرچمها در نهاد های سرکوب به نفع آنها تمام شد در رابطه با نزدیکی بیشتر به شوروی نتیجه معکوس داده، "داوود" را بر آن داشت تا هرچه بیشتر خود را با غرب، پاکستان و ایران نزدیک ساخته، از آن طریق یا زمینه همکاری با راست افراطی را مهیا سازد و یا آن که با دادن امتیازات خاصی به پاکستان آنها را به دست آورده به سزای اعمال ننگین شان برساند (نمونه ای که بین ایران و عراق در عمل تحقق یافت و شاه بعد از کنفرانس الجزایر هزاران کرد عراقی را به تیغ رژیم بعثی عراق سپرد)

"جناب" صدراعظم بنابر آگاهی اش از نقش روسها در این قضیه به خاطر خوشخدمتی و کتمان نقش بعدی روسها در فاجعه ثور، مجبور شده است چنان دروغی بگوید که حتی مهارت پرچمیگرانه اش نیز نتواند افشای آن را بیوشاند. چاره چیست، دروغگویان حافظه ندارند ورنه حتماً قضیه را به ترتیب دیگری بیان می داشتند.

تذکر این نکته بیجا نخواهد بود که اگر بپذیریم "فرض محال، محال نیست" که در طرح قتل "خرم" دست روسها دخیل نبوده و همانطوری که "دستگیر پنجشیری" می نگارد محصول کردار ماجراجویانه "امین"، آنهم به خاطر تصرف ارگ بوده است، می توان میزان فهم "قومندان اعلای انقلاب ثور" را از طرح ستراتیژی نظامی بخوبی درک نمود و آن را با پلان فاجعه ثور به مقایسه گرفت. چنین مقایسه باز هم یک نتیجه می دهد:

طراح استراتژیک فاجعهٔ ثور مغزهای کوچک و ناتوان رهبری (حدخا) نه بلکه استخبارات ارتش شوروی (جی. آر. یو.) بوده است. (ناکامی فعالیتهای کودتاگرانۀ هردو جناح در تمام دوران حیات نکبتبار حاکمیت آنها که به غرض به زیر کشانیدن طرف مقابل صورت می گرفت، خود بهترین سند است بر اثبات آن مدعا.)

مرگ "خرم" روی هر انگیزه ای که صورت گرفته باشد بخوبی نشان می دهد که جمهوری به ظاهر نیرومند و آسیب ناپذیر "داوود" در درون خود چنان پوسیده و کرم خورده است و آنقدر زیر فشار تضادهای درونی دست و پا می زند که حتی با گذشت چندین ماه نمی تواند جانشینی برای یک وزیرش پیدا نماید. چه بسی درک این ضعف عاملی بوده تا فاجعه آفرینان ثور، پلان کارشان را جلو ببرد.

ادامه دارد